

# تحولات جمعیتی

و

## رشد اقتصادی

قسمت اول

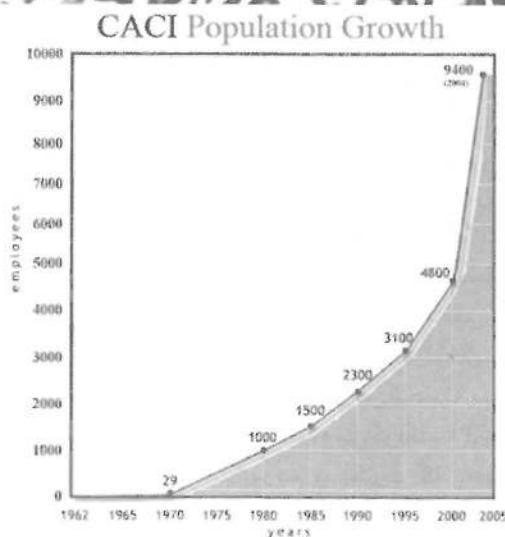
دکتر مصطفی عmadزاده

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

چکیده

تحولات جمعیتی آثار متقابلی بر رشد اقتصادی دارد. از یکسو، کاهش مرگ و میر نوزادان به تدریج به جوانی جمعیت دامن می‌زنند و ورود گروه جوان به سن فعالیت (مشروط بر آنکه آموزش کافی دریافت دارند) موجب رشد تولید و افزایش درآمد ها خواهد شد. بنابراین تحول در ساختار جمعیت می‌تواند زمینه رشد اقتصادی بیشتری را فراهم آورد. از سوی دیگر، بهبود وضعیت بهداشتی مردم موجب افزایش امید به زندگی می‌گردد و زمینه رشد پس اندازها و سرمایه‌گذاری در آموزش را مساعد می‌کند و بازده این سرمایه‌گذاریها به رشد اقتصادی بیشتر منجر می‌شود. در آمدهای بالاتر عموماً از میزان باروری می‌کاهد و میزان وابستگی را نیز کاهش می‌دهد و با تحول در رجحان‌های

در حالی که سطح درآمد کشورها بسیار متفاوت است، هیچ نشانه‌ای برای کاهش این اختلاف وجود ندارد. نظریه‌های اقتصادی رشد درونزا تلاش می‌کنند تا با استدلال‌های ذیل امیدی در جهت کاهش این نگرانیها به وجود آورند. ابتدا آنکه بازده سرمایه‌های فیزیکی و انسانی جوامع در حال توسعه بسیار زیاد است و دوم آنکه در فرایند توسعه، سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی مکمل یکی‌گرند، رشد یکی بر کارایی دیگری می‌افزاید، شواهد اخیر نشان می‌دهد که کشورهایی که در دهه‌های گذشته سرمایه‌گذاریهای زیادی در سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه و سرمایه فیزیکی انجام داده‌اند، توانسته‌اند به رشد قابل ملاحظه‌ای دست یابند.



هدف این مقاله آن است که نشان دهد چگونه تغییر و تحولات جمعیتی می‌تواند به رشد اقتصادی دامن بزند. در این راستا، بخش اول به بحث درباره اهمیت جمعیت در رشد اقتصادی می‌پردازد. بخش دوم زمینهٔ تاریخی تحولات جمعیت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بخش سوم تحولات جمعیتی و روابط آن با رشد درآمد و انباشت سرمایه را بررسی می‌کند. بخش چهارم به پیامدهای سیاست‌گذارهایی که رشد جمعیت و رشد اقتصاد امر تبیط می‌سازد می‌پردازد، و در آخر پس از جمع‌بندی نتایج پیشنهادهایی ارائه می‌گردد.

#### جمعیت و رشد اقتصادی

اقتصاد دانان همواره با این پرسش مهم رو به رو بوده‌اند که چرا برخی از جوامع ثروتمندتر از بعضی دیگراند؟ و به چه علت این تفاوت در حال افزایش است؟ شواهد موجود نشان می‌دهند که در ابتدای قرن نوزدهم، در آمد سرانه در کشورهای غنی تنها حدود دو برابر درآمد سرانه در کشورهای فقیر بوده است. در حالی که امروزه تفاوت «برابری قدرت خرید تعديل شده سرانه» بین این دو گروه از کشورهای به حدود پنجاه برابر رسیده است (Bloom, D., et al, ۱۹۹۹, P. ۴) توسعی اختلاف در درآمد سرانه و رشد اقتصادی بین این جوامع، امروزه از چالش‌های اساسی اقتصاد توسعه به شمار می‌آید.



خانوار، کیفیت فرزندان را جایگزین کمیت آنان می‌سازد. بدین ترتیب سرمایه‌گذاری در آموزش جوانان نیز به رشد بالاتر می‌انجامد. این مقاله تلاش دارد تابات حلیلی از روابط فوق نشان دهد که چگونه تحولات جمعیتی سبب رشد بیشتر اقتصادی می‌شود.

#### مقدمه

اقتصاد دانان بر این باورند که رشد سریع جمعیت به سه دلیل عمده، رشد اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جرالدمین، ۱۳۷۸، ص ۵۲۲). ابتدا آنکه رشد جمعیت موجب می‌گردد که مصرف کنونی افزایش و پس انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر برای مصرف در آینده کاهش یابد. سپس آنکه در کشورهایی که رشد اقتصادی متکی بر رشد بخش کشاورزی است، رشد سریع جمعیت موجب می‌شود تا تعادل میان منابع طبیعی کمیاب و شمار انسانها به خطر افتد. کاهش امکانات تولیدی برای هر فرد، از میزان بهره‌وری می‌کاهد و درآمد خانوارهای روستایی را کاهش و سطح زندگی آنان را پایین می‌آورد. نهایت آنکه رشد سریع جمعیت، تحولات لازم برای پیشبرد تغییرات اجتماعی و اقتصادی را کند و دشوار می‌کند. زیرا تحولات فرهنگی مستلزم سرمایه‌گذاریهای آموزشی است و در جوامعی که رشد جمعیت سریع است، انبوه هزینه‌های ضروری از امان توسعه سرمایه‌گذاریهای فرهنگی می‌کاهد و زمینه ایجاد تغییر و تحول را کند می‌کند.

خوشبختانه امروزه از رشد سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه کاسته شده و اکثر این جوامع در مرحله دوم تحولات (یا گذار) جمعیتی قرار گرفته‌اند، آنجا که میزان مرگ و میر در حال کاهش است و میزان زاد و ولد کماکان در حد بالای قرار دارد. در این دوره از مرگ و میر نوزادان کاسته شده و جمعیت جوان در حال افزایش است. شواهد تاریخی نشان داده است که جوامعی اکنون به رشد سریع اقتصاد دست یافته‌اند که توانسته‌اند با سرمایه‌گذاریهای آموزشی در نسل جوان، آنها را توانمند و پویا سازند (عمادرزاده، ۱۳۸۰، ص ۲۳۹).

تفاوت کمتری در سطوح درآمدی آنها به وجود می‌آورد. بنابراین برای این الگوهای مشکل است که تفاوت‌های وسیع در درآمدهای واقعی را که اکنون در جهان مشاهده می‌شود، توضیح دهن.

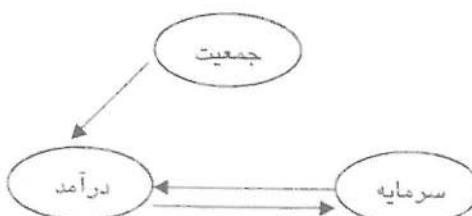
نظریه رشد درونزاتلاش می‌کند تاین مسئله را به‌نحوی حل کند. بر اساس این الگو چنانچه کشش تولیدی سرمایه یک فرض شود، به صورتی که یک درصد افزایش در نخیره سرمایه به یک درصد افزایش در تولید منتهی گردد، در این حالت انباشت سرمایه به صورت یک نیروی بسیار قوی در فرآیند رشد به شمار می‌آید. در صورتی که سرمایه دارای بازده نزولی نباشد، کشورها می‌توانند از رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند، و مدام که انباشت سرمایه در حال افزایش است سرعت رشد مستمر و همیشگی است و واهمه‌ای از پایین آمدن آن وجود ندارد. چالش اساسی در الگوهای رشد درونزا آن است که توضیح دهد که چرا بازده سرمایه نباید کاهش یابد. نظریه پردازان الگوهای رشد درونزا معتقدند که فناوری یک عامل درونزا است و به سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) بستگی دارد و چنین سرمایه‌گذاریهایی دارای بازده اجتماعی بسیار بالایی می‌باشد.

این الگو در چارچوب سنتی، در نمودار ۱ مشاهده می‌شود. الگوی نئوکلاسیک و الگوی رشد درونزا هر دو تأکید دارند که بین سرمایه و درآمد ارتباط وجود دارد. در واقع هر نوع افزایشی در سرمایه به درآمدهای بالاتر منجر می‌شود و درآمدهای بیشتر به سرمایه‌های افزون‌تری دامن می‌زند. هر چند بازده نهایی کاهنده سرمایه در الگوی نئوکلاسیک ایجاب می‌کند که واحدهای اضافی سرمایه درآمدهای کمتری را به وجود آورند و تفاوت‌های اندک در سرمایه نمی‌تواند، تفاوت‌های زیاد درآمدی را توضیح دهن. درحالی که الگوهای رشد درونزا قادرند ارتباط بین سرمایه و درآمد را به نحوی بهتری توضیح دهد، بدین معنی که هر تغییری در سرمایه منجر به تغییر مشابهی در درآمدها خواهد شد.

در این نمودار انباشت سرمایه، سطح درآمدها و تحولات جمعیتی تحت تأثیر عوامل برونزا است. تشکیل سرمایه تحت تأثیر پس اندازهای دولت،

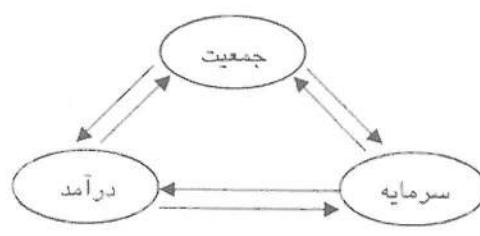
در دانش کنونی اقتصاد دو روش متدالو برای توضیح تفاوت بین درآمدها وجود دارد: «الگوی رشد نئوکلاسیک» و «الگویی رشد درونزا» (Tallman, E.W Wang, ۱۹۹۲, P.۳) رشد نئوکلاسیک، رشد درآمدها ناشی از انباشت سرمایه می‌باشد. سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای، بهره‌وری نیروی کار را افزایش و درآمدهار ابالا می‌برد. میزان انباشت سرمایه یا با میزان ثابت پس اندان، به عنوان یک متغیر برونزا (مشابه الگوی سولو-سوآن) و یا از طریق به حداقل رساندن مطلوبیت بین زمانی، به عنوان یک متغیر برونزا (مشابه الگوی رمزی) تعیین می‌شود. در این الگو تها به این علت مسأله جمعیت وارد می‌شود که رشد سریع جمعیت مقدار سرمایه در دسترس برای هر کارگر را کاهش می‌دهد و موجب پایین آمدن نسبت سرمایه به عامل کار و به تبع آن کاهش سطح بهره‌وری می‌گردد. در این الگوها فرض بر آن است که تمام نهادهای قابل تولید مجدد می‌باشند و هیچ عاملی (مثل زمین) ثابت در نظر گرفته نشده است که در سطوح بالاتر جمعیتی منتهی به کاهش سرانه تولید گردد. بنابراین نه اندازه مطلق جمعیت، بلکه سرعت رشد جمعیت است که رشد اقتصادی راحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرض اساسی الگوی نئوکلاسیک آن است که سرمایه‌داری بازده نزولی است. پیامد این فرض آن است که کشورهای ثروتمند دارای نسبت سرمایه سرانه بالاتری به ازای هر فرد از نیروی کار خود می‌باشند، لیکن این انباشت سرمایه به علت بازده نزولی، تأثیر اندکی در سطوح درآمد ایشان دارد. بدین ترتیب این الگوها پیش‌بینی می‌کنند که پس اندازها و تشکیل سرمایه متفاوت در کشورها



نمودار ۱. الگوهای سنتی رشد اقتصادی

در صورتی که سرمایه دارای بازده نزولی نباشد، کشورهای توانند از رشد فزاینده‌ای برخوردار باشند. و مادام که انباست سرمایه در حال افزایش است سرعت رشد، مستمر و همیشگی است



نمودار ۲. جمعیت و توسعه اقتصادی

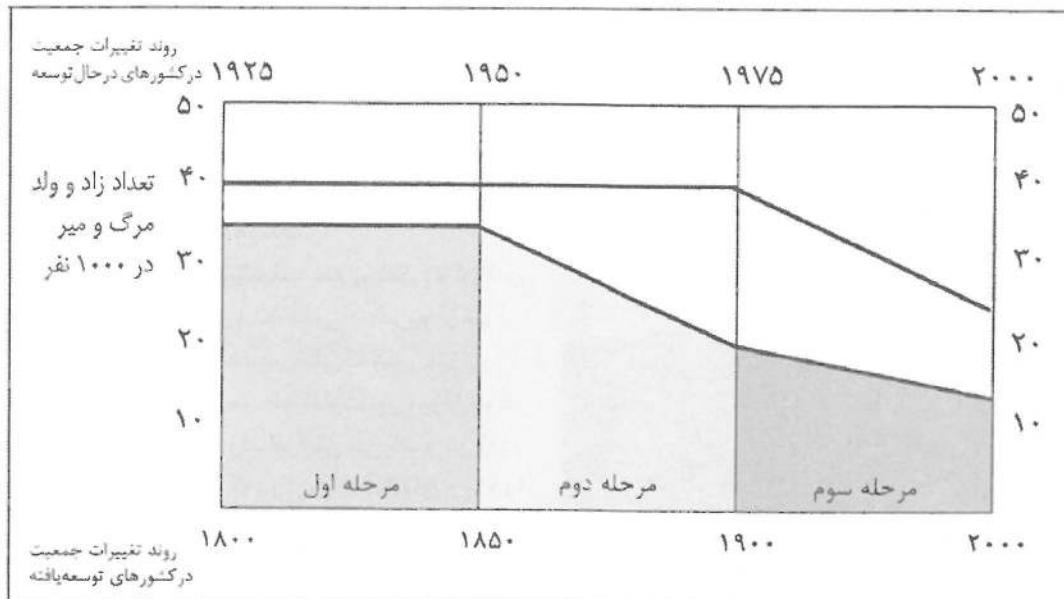
نشان می‌دهد که چگونه سطح درآمد تحت تأثیر تحولات جمعیتی قرار می‌گیرد. افزایش درآمدها که عموماً با رشد مخارج مراقبت‌های بهداشتی و درمانی همراه است، میزان مرگ و میر را پایین می‌آورد. از سوی دیگر رشد دستمزدها هزینه فرصتی تربیت و پرورش کودکان را به خصوص برای زنان افزایش می‌دهد و از میزان باروری آنان می‌کاهد. اگر ارتباط جمعیت و درآمد را در نظر بگیریم (یعنی حرکت از جمعیت به سوی درآمد) می‌توانیم به ارتباطات پیچیده‌تری که بین این دو متغیر وجود دارد، اشاره کنیم. این ارتباطات، الگوی نئوکلاسیک را تداعی می‌کند که در آن تحولات جمعیتی دارای آثار مثبت و مستحکمی بر رشد اقتصادی است، هر چند این آثار ممکن است موقتی و کوتاه‌مدت باشد.

میزان بهرهٔ جهانی و میزان رجحان زمانی است. سطح درآمد تحت تأثیر تغییرات فناوری، رابطه مبادله، موافع جغرافیایی تجارب و شرایط محیطی قرار دارد. جمعیت نیز تحت تأثیر سیاستهای جمعیتی، فناوری‌های جلوگیری از باروری، (فناوری پزشکی) و شرایط محیطی قرار دارد.

در حالی که بحث نقش جمعیت در فرایند رشد به سالهای بسیار قبل برمی‌گردد، در نظریه‌های رشد اقتصادی کنونی نقش حاشیه‌ای برای جمعیت در نظر گرفته شده است. مطالعات رشد اقتصادی در سال ۱۹۹۰ مجدداً بحث جمعیت پراهمیت یافته، و بر این باورند که تحولات جمعیتی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد داشته باشد (Bloom, D. and D. Canning, ۱۹۹۰, P. ۶)

باروری و مرگ و میر با انباست سرمایه در فرایند رشد اقتصادی این توانایی بالقوه را پیدا می‌کند تا تفاوت‌های عمدۀ درآمدهای مشاهده شده را توضیح دهد. زیرا رشد جمعیت می‌تواند تأثیر بسزایی در بهره‌وری سرمایه و سطوح درآمد ایجاد نماید.

نمودار ۲ ارتباط سه‌گانه بین جمعیت، سرمایه فیزیکی و انسانی و درآمد را نمایان می‌سازد. پیکان‌هایی که درآمد را به جمعیت مرتبط می‌سازد،



نمودار ۳- مراحل انتقالی جمعیت در کشورهای پیشرفت‌های و کشورهای در حال توسعه

این دوره رشد سریع جمعیت جهان است. در کشورهای در حال توسعه این مرحله از اواسط قرن بیستم شروع شده و تا حدود سال ۱۹۷۵ ادامه دارد. مرحله سوم: کاهش مرگ و میر کوکان پس از چندی موجب می‌شود که میزان باروری به تدریج تنزل یابد و در این مرحله، تفاوت بین میزان زاد و ولد و مرگ و میر به تدریج کاسته و در اوایل این مرحله به یکدیگر نزدیک می‌شوند. در برخی از کشورهای اروپایی در اوایل قرن بیستم این دو میزان باهم مساوی می‌شوند و در نتیجه رشد جمعیت در آن جوامع به حدود صفر نزدیک می‌گردد. در کشورهای در حال توسعه سرعت رشد جمعیت در سالهای پایانی قرن بیست به شدت کاهش می‌یابد و به حدود یک درصد می‌رسد. امروز سرعت رشد جمعیت در کشورهای چین و هند به یک درصد نزدیک شده است و رشد جمعیت جهان به حدود ۱/۵ درصد کاهش یافته است.

#### رشد جمعیت و ساختار آن

بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ جمعیت جهان از حدود ۲/۵ میلیارد نفر به حدود ۶ میلیارد نفر افزایش یافته



بدین ترتیب با قرار دادن جمعیت در یک نظام جامع اقتصادی، قادر خواهیم شد، این سوال که چرا برخی از کشورهای در نیل به رشد اقتصادی بیشتر از دیگران موفق بوده‌اند را توضیح دهیم. در بخش بعدی به زمینهٔ تاریخی جمعیت می‌پردازیم.

**تحولات جمعیتی از دیدگاه اقتصاددانان**  
در این بخش، ابتدا نظریهٔ مراحل انتقالی جمعیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس آراء و عقاید اقتصاددانان در مورد تحولات جمعیت مورد مطالعهٔ قرار می‌گیرد. در این بخش نشان داده خواهد شد که چرا «ساختار جمعیت» و تحولات آن در طی زمان مهمتر از «رشد جمعیت» می‌باشد.

نظریهٔ مراحل انتقالی جمعیت  
این نظریهٔ نشان می‌دهد که تمام کشورهای جهان از نظر میزان زاد و ولد و مرگ و میر، از سه مرحلهٔ تاریخی مشخص عبور کرده‌اند (مایکل تودارو، ۱۳۸۰).

**مرحلهٔ اول:** در این مرحله که در کشورهای اروپایی به قرن هجدهم و قبل از آن باز می‌گردد، میزان زاد و ولد و مرگ و میر هر دو بالا بوده و به ترتیب حدود ۴۰ و ۳۵ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده است. در این مرحله برای مدت مديدة سرعت رشد جمعیت به کمتر از ۵ در ۱۰۰۰ رسیده است. در این مرحله جمعیت جهان با سرعت اندکی افزایش یافته است. در کشورهای اروپایی این دوره تاسالهای ۱۸۵۰ و در کشورهای در حال توسعه این دوره تاسالهای ۱۹۵۰ به طول انجامیده است.

**مرحلهٔ دوم:** با پیشرفت علم پزشکی و ارتقای سطح بهداشت فردی و اجتماعی، به تدریج از میزان مرگ و میر کاسته شده، در حالی که هنوز میزان زاد و ولد بالاست. در این مرحله، تفاوت بین میزان مرگ و میر و میزان زاد و ولد افزایش می‌یابد و در تمام طول مدت این دوره که در اروپا تاسالهای ۱۹۰۰ را در بر می‌گیرد، سرعت رشد جمعیت افزایش چشمگیری داشته است. در این مرحله به علت رعایت اصول بهداشتی و بهبود وضع تغذیه، متوسط طول عمر افزایش حدود ۴۰ سال به حدود ۶۰ سال افزایش می‌یابد. بدین ترتیب از ویژگیهای بارز

بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ جمعیت جهان از حدود ۲/۵ میلیارد نفر به حدود ۶ میلیارد نفر افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۱۰۵ میلیارد نفر افزایش یابد.

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که هنگام تلاش برای ارزیابی نقشی که جمعیت در رشد اقتصادی بازی می‌کند، باید تنها به متغیر رشد جمعیت تأکید شود. زیرا ساختار جمعیت بسیار پیچیده تراز «میزان رشد» آن است

کشاورزی فشار وارد می‌آورد. بعدها الگوی‌های اقتصادی بدین‌ها به طور عمده متوجه کاهش نسبت سرمایه به نیروی کار بود. آنها براین باورند که افزایش جمعیت بدین معنی است که سرمایه کمتری در اختیار هر فرد قرار می‌گیرد که این خود موجب کاهش بهره‌وری عامل کار می‌گردد. نوعی از الگوی اقتصادی بدین‌ها در واقع همان الگوی رشد نئوکلاسیک است و با این فرض آغاز می‌شود که سرمایه‌داری بازده نزولی است.

مطالعات تجربی که متنکی به داده‌های کشورهای متفاوت است، تلاش کرده‌اند تا ادعاهای این گروه از اقتصاددانان را مکب بزنند و به این نتیجه دست یافته‌اند که شواهد کمتری برای پشتیبانی و حمایت از هر دوی این نظریه‌ها وجود دارد (Bloom,B. and R.Freeman ۱۹۸۶ P۳۸۶) هرگاه آثار در آمد اولیه، آموخت و سایر عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی به حساب آورده شود، جمعیت به خودی خود تأثیر ناچیزی بر رشد تولید تاخالص داخلی خواهد داشت. این نتایج موجب شده که برخی براین عقیده پاپلشاری کنند که رشد جمعیت عاملی خنثی است و در دیدگاه‌های موجود باید تجدید نظر شود. نظریه‌های جدید معتقدند که جمعیت عامل مهمی در فرایند رشد اقتصادی نمی‌باشد. این نظریه گاهی باعث شده متغیرهای جمعیتی در الگوهای اقتصادی از یک موقعیت ضعیف و جزئی برخوردار باشند.

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که هنگام تلاش برای ارزیابی نقشی که جمعیت در رشد اقتصادی بازی می‌کند، باید تنها به متغیر رشد جمعیت تأکید شود. زیرا ساختار جمعیت بسیار مهمتر و بسیار پیچیده تراز «میزان رشد» آن است (Kelley, A.C. R.M.Schmidt ۱۹۹۵ P. ۵۴۹) برای مثال ترکیب سنی و جنسی جمعیت از میزان سرعت رشد آن اهمیت بیشتری دارد. یا آنکه اگر رشد جمعیت عمده‌تر از طریق کاهش مرگ و میر نوزادان رخ دهد، آثار آن بر ساختار سنی متفاوت از شرایطی است که رشد جمعیت تنها ناشی از پذیرش مهاجران باشد. زیرا در حالت اول، رشد جمعیت با توسعه گروه نوزادان همسن و سال آغاز می‌شود و قاعدة هرم به صورت وسیعی گسترش می‌یابد.

و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۱۰ میلیارد نفر افزایش یابد. در متون اقتصادی بحث‌های مفصل و دامنه‌داری در ارتباط با تأثیر رشد جمعیت بر رشد و توسعه اقتصادی کشورها وجود دارد. در این بحث‌ها عموماً دو گروه وجود دارند، خوشبین و بدین (Boserup, E.. ۱۹۸۱ P. ۱۶) خوشبین‌ها کسانی هستند که معتقدند رشد جمعیت موجب رشد اقتصادی می‌شود و بر عکس گروه بدین‌ها را افرادی تشکیل می‌دهند که بر این باورند که رشد جمعیت مانع رشد اقتصادی می‌شود. خوشبین‌ها براین باورند که افزایش در جمعیت، انگیزه برای اختراع فناوری‌های جدید می‌شود و انتشار فناوری‌های موجود را افزایش می‌دهد. آنها معتقدند که جمعیت‌های زیاد، زمینهٔ صرفه‌های ناشی از مقیاس در تولید و مصرف را توسعه می‌بخشنند. از طرف دیگر بدین‌ها معتقدند که جمعیت فشار سنگینی بر منابع موجود وارد می‌آورد و افزایش جمعیت مانع برای توسعه اقتصادی است. دیدگاه نخست بدین‌ها متأثر از نظریه جمعیت مالتوس است. وی معتقد بود که جمعیت بر منابع محدود موجود در بخش



و تفاوت گسترشده بین میزان مرگ و میر و باروری موجب شد که افزایش قابل توجهی در سرعت رشد جمعیت به وجود آید. بعد از همچنان که میزان باروری به تدریج به طرف سطوح جایگزین تنزل یافت، رشد جمعیت نیز کاهش پیدا کرد و سپس به سوی نوعی ثبات تمایل یافت.

کاهش در مرگ و میر ابتدا به صورت موزونی بین همه سنین توزیع نمی‌گردد، بلکه این کاهش عمده‌اً شامل نوزادان و کودکان می‌باشد. بنابراین اولین مرحله از گذار جمعیتی با توسعه سریع در گروه سنی جوانان، نسبت به سایر گروههای سنی، همراه است. رشد سریع نوزادان و کودکان نسبت به بزرگسالان شاغل و در سنین فعالیت، مسئله وابستگی را تشدید می‌کند. در واقع میزان سریع ولادت و ماندگاری نوزادان بار تکفل را افزایش می‌دهد. بعدها که میزان باروری کاهش می‌یابد، به تدریج از بار تکفل کاسته می‌شود. زیرا کودکان کمتری را هر فرد شاغل تأمین مالی و اداره می‌کنند. بنابراین در اولین مرحله از گذار جمعیتی یک گروه سنی همسن و سال جوان به وجود می‌آید که ابتدا در میزان وابستگی را بالا می‌برد و سپس هنگامی که به سنین کار می‌رسند و وارد بازار کار می‌شوند از فشار سنگین می‌کاهند. سالهای بعد هنگامی که این

همچنان که این گروه بزرگتر می‌شوند نیازهای بهداشتی و آموزشی متفاوتی خواهند داشت و تا سنی که وارد بازار کار شوند باید در آنها سرمایه‌گذاریهای آموزشی مستمری انجام شود. این شرایط شکل متداول رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. در حالت دوم یعنی زمانی که رشد جمعیت از طریق افزایش تعداد مهاجران باشد، در واقع جمعیت فعال توسعه می‌یابد، این بار افزایش تعداد نیروی کار به رشد اقتصادی دامن خواهد زد. اینکه ورود مهاجران تا چه اندازه رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد، بستگی به کیفیت یا میزان تحصیلات مهاجران دارد. بنابراین تغییر در ساختار جمعیتی پیامدهای مهمی در فرایند رشد اقتصادی دارد.

تحولات جمعیتی، رشد در آمد و اباحت سرمایه تحولات یا گذار جمعیتی عبارت است از انتقال از دوره‌ای که در آن میزان باروری و مرگ و میر بالاست، به دوره‌ای که در آن میزان ولادت و مرگ و میر هر دو پایین می‌آیند. گذار جمعیتی ابتدا در کشورهای پیشرفته در اوآخر قرن نوزدهم با کاهش سریع در میزان مرگ و میر آغاز شد. لیکن در این جوامع، میزان باروری به سرعت کاهش نیافت

مرحله‌ای از گذار که در آن توده‌انبوه جوانان همسن و سال وارد بازار کار می‌شود، مرحله‌ای است که می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی برای تولید بیشتر و رشد اقتصادی بالاتر فراهم کند. در این مرحله که از بار تکفل کاسته شده و با وارد شدن جوانان به عرصه تولید، بر قدرت تولید کشور افزوده شده. در آمد سرانه به شدت افزایش می‌یابد.



کاهش در میزان باروری زمان پیشتری در اختیار زنان قرار می‌دهد و شرایطی را فراهم می‌کند که آنان بتوانند وارد بازار کار شوندو موجب شوند تا میزان مشارکت نیروی کار در اقتصاد جامعه افزایش یابد. البته در افزایش میزان مشارکت زنان، علاوه بر کاهش باروری عوامل دیگر فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت دارند.

رشد نیروی کار: ساده‌ترین راهی که در آن جمعیت رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از طریق تحول در تعداد شاغلان است. علاوه بر کمیت تعداد شاغلان، ساعات کار متوسط هر فرد در روز بسیار مهم است. ساعات کار به عوامل زیربستگی دارد:

- ۱- سهمی از جمعیت که در سینین کار می‌باشند.
- ۲- میزان مشارکت نیروی کار.
- ۳- تعداد متوسط ساعتی که هر فرد در روز کار می‌کند.

در این بخش مابه‌طور مجزا ارتباط بین هر یک از این اجزا بر رشد اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.  
تحول در سهم جمعیت فعال (در سینین کار) که یک اثر صرفاً جمعیتی است، می‌تواند در طی مرحله گذار، آثار عمده‌ای بر میزان رشد اقتصادی بگذارد. در مورد کشورهای شرق آسیا حدود ۴۰ تا ۳۰ درصد از رشد اقتصادی معجزه‌گونه این کشورها را می‌توان مستقیماً به آثار جمعیتی نسبت داد (Bloom, D. and R. Williamson ۱۹۹۹) در محاسبات ساده حسابداری رشد، نشان داده شده که حرکت از تولید سرانه به تولید هر فرد شاغل، حدیک درصد در سال به میزان رشد کشور تازه

گروه به سینین بازنشستگی می‌رسند، مجدداً بار سنگینی را به دوش جمعیت شاغل می‌گذارند و بار تکلف آنها را افزایش می‌دهند.

مرحله‌ای از گذار که در آن توده انبوه جوانان همسن و سال وارد بازار کار می‌شود، مرحله‌ای است که می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی برای تولید بیشتر و رشد اقتصادی بالاتر فراهم کند. در این مرحله که از بار تکلف کاسته شده و با وارد شدن جوانان به عرصه تولید، بر قدرت تولید کشور افزوده شده، در آمد سرانه به شدت افزایش می‌یابد. شواهدی در دست است که رشد سریع اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی، درست در مرحله‌ای آغاز شده که انبوهی از جوانان آموزش دیده وارد بازار کار شده و بر قدرت تولید افزوده و معجزه اقتصادی قرن را پدید آورده است.

**آثار بالقوه رشد جمعیت بر رشد اقتصادی**  
رشد جمعیت همراه با تحولات ساختاری آن می‌تواند رشد اقتصادی را به‌طور بالقوه تحت تأثیر قرار دهد. بدین ترتیب که هر گونه تغییر در ساختار سنی نیروی کار و هر گونه تحول در میزان پس‌انداز می‌تواند به رشد اقتصادی بالاتری دامن بزند.



صنعتی شده آسیای جنوب شرقی افزوده است. این خود نشانه‌ای است که گذار جمعیتی در محاسبات ساده تاچه حد می‌تواند در رشد اقتصادی مشارکت داشته باشد. (Yonng, A ۱۹۹۴, P. ۹۶۹)

اثر میزان مشارکت نیروی کار در رشد اقتصادی قدری پیچیده‌تر است. پرورش کودکان زمان بر است و کاهش در میزان باروری زمان بیشتری در اختیار زنان قرار می‌دهد و شرایطی را فراهم می‌کند که آنان بتوانند وارد بازار کار شوند و موجب شوند تامیزان مشارکت نیروی کار در اقتصاد جامعه افزایش یابد. البته در افزایش میزان مشارکت زنان، علاوه بر کاهش باروری عوامل دیگر فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت دارند. از سوی دیگر افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش و کیفیت بالاتر آن گاهی سبب می‌شود تازنان به تعداد کمتر فرزند قانع باشند، لیکن زمان بیشتری را صرف آموزش فرزندان خود بنمایند. در این صورت هر قدر سالهای بیشتری به آموزش فرزندان اختصاص یابد، ورود مادران به بازار کار با تأخیر رو به رو خواهد شد و بدین ترتیب



تحولات یا گذار جمعیتی عبارت است از انتقال از دوره‌ای که در آن میزان باروری و مرگ و میر بالاست، به دوره‌ای که در آن میزان ولادت و مرگ و میر هر دو پایین می‌آیند. گذار جمعیتی ابتدادر کشورهای پیش‌فته در اوآخر قرن نوزدهم با کاهش سریع در میزان مرگ و میر آغاز شد. لیکن در این جوامع، میزان باروری به سرعت کاهش نیافت و تفاوت گستره در بین میزان مرگ و میر و باروری موجب شد که افزایش قابل توجهی در سرعت رشد جمعیت به وجود آید

زاد و ولد، انبوهی از جوانان همسن و سال وارد سین فعالیت می‌شوند و نسبت جوانان وابسته به خانوار به جمعیت فعال کاهش می‌یابد و سپس میزان وابستگی به تدریج افول می‌کند. پس از این فرایند میزان پس انداز مجدد افزایش می‌یابد و رشد اقتصادی را تسريع می‌نماید. هر چند چنین فرایندی موقع خواهد بود. زیرا به محض آنکه این گروه سنی به سن ازدواج نزدیکتر می‌شود و تشکیل خانواره می‌دهد، مجدد میزان وابستگی افزایش می‌یابد و موجب کاهش میزان پس انداز می‌گردد.

این مسأله در مورد پس انداز دولت نیز می‌تواند صادق باشد. زیرا با بالا رفتن سهم نیروی کار فعل درصد پرداخت کنندگان مالیات نیز افزایش می‌یابد. افزایش فزاینده مالیات بر درآمد، دولتها را قادر می‌سازد تا به نسبت بیشتری پس انداز کنند و در زیربنایی که فرایند رشد را تسهیل می‌نماید سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند.

در حالی که پیام درونی این نظریه روشن به نظر می‌رسد، با وجود این برخی از فرض‌های آن مورد سوال قرار گرفته است. مثل اینکه، تأثیر فرزندان بر مخارج خانوار می‌تواند بسیار پیچیده باشد، زیرا فرزندان ممکن است:

۱. جایگزین سایر انواع اشکال مصرف قرار گیرند.
۲. به صورت مستقیم در درآمدهای بازاری و غیربازاری خانوار مشارکت داشته باشند.
۳. والدین را تشویق کنند که بیشتر به کار و فعالیت اهتمام ورزنند.
۴. والدین را تشویق کنند که بر حجم دارایی‌های منقول و غیرمنقول بیفزایند.

۵. والدین را به انباشت ابزار تولید از جمله سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی ترغیب می‌کنند.

اینکه پایین آمدن باروری موجب افزایش یا کاهش پس انداز می‌گردد، یک مسأله تجربی است و به شرایط و اوضاع محیطی و فرهنگی یک جامعه بستگی دارد. در حالی که شواهد تجربی از مطالعات اقتصاد خرد مبتنی بر بررسیهایی که با استفاده از داده‌های خانوار انجام شده، مؤید آثار قابل توجه ساختار سنی بر پس انداز نمی‌باشند،

آموزش بهتر فرزندان از میزان مشارکت زنان خواهد کاست.

اثر جمعیت بر تعداد ساعتی که هر یک از نیروی کار، به کار و فعالیت می‌پردازد، به سطح توسعه و طبیعت بازار هر جامعه بستگی دارد. چنانچه کشوری قادر نباشد تا به طور کارآمدی سهم فرایندهای از جمعیت فعال را جذب نماید. در این صورت رشد جمعیت، تأثیر معکوسی روی دستمزدها و اشتغال خواهد داشت. چنانچه کشور بتواند به میزان بالای رشد اقتصادی دست یابد، می‌توان انتظار داشت که دستمزدها افزایش یابد، و حتی افراد برای رفاه ناشی از افزایش درآمد، تمایل داشته باشند که بخشی از اوقات خود را صرف فراغت کنند و به کار نپردازند. در صورتی که دستمزدهای بالا، کارگران را برمی‌انگیزد تا ساعتی بیشتری را صرف کار کنند، و صاحب درآمد و ثروت بیشتر گردند، از سوی دیگر درآمد بیشتر موجب می‌شود تا آنان بخواهند از اوقات فراغت خود بهتر استفاده کنند و تمایل داشته باشند تازمان کمتری را به کار اختصاص دهند.

بنابراین جمعیت روی هر سه جزء از ویژگیهای نیروی شاغل تأثیر می‌گذارد. در حالی که گذار جمعیتی به طور وضوح سهم جمعیت در سین کار را افزایش می‌دهد، در عین حال به میزان مشارکت نیروی کار می‌افزاید و روی ساعت کار روزانه آنها نیز تأثیر می‌گذارد. اثر تحولات جمعیتی بر پس انداز: آیا تحولات جمعیتی بر میزان پس انداز و میزان رشد اقتصادی تأثیر خواهد داشت؟ شواهد نشان دهنده این حقیقت است که با کاهش میزان مرگ و میر در کشورهایی که دارای مرگ و میر زیاد می‌باشند، تعداد نوزادان و کودکان به صورت نامتنااسبی افزایش خواهد یافت، و این افزایش بار سنگین تکلف جوانان زیر ۱۵ سال را برای خانوار بالاتر می‌برد. در این صورت میزان مصرف خانوار افزایش و در نتیجه میزان پس انداز کاهش و به تبع آن میزان رشد اقتصادی افول می‌کند. زیرا همه می‌دانیم که پس انداز دارای نقش کلیدی در رشد اقتصادی می‌باشد. هر چند با کاهش میزان

مردم را تسهیل نمایند. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که رفتار پس انداز مردم را تنها می‌توان در یک الگو دوره زندگی تبیین کرد. از آنجاکه روند سیر کسب درآمد افراد هموار و یکسان نیست، بسیاری از افراد تلاش می‌کنند تا آهنگ مصرف خود را در طول زندگی یکسان و هموار نمایند. بدین علت که افراد ممکن است سالهایی در دوره بازنیستگی زندگه باشند و زندگی کنند، ولی از درآمد قابل توجهی برخوردار نباشند، بنابراین باید هنگام سالهای درآمد به فکر ایام پیری و فرتوتی باشند و بخشی از درآمد خود را پس انداز کنند. بدین ترتیب در مراحل اولیه زندگی، فرد صرفاً یک مصرف‌کننده است. هنگامی که وی وارد بازار کار می‌شود، از شد، در این سالهای او تلاش می‌کند، بخش مهمی از درآمد خود را پس انداز کند. سپس در دوره بازنیستگی بار دیگر، فرد به یک مصرف‌کننده تبدیل می‌شود، و از پس اندازهایی که در سالهای تلاش و فعالیت انجام داده به تدریج استفاده می‌کند، و حجم پس انداز وی بدین ترتیب کاهش می‌یابد. زمانی که جامعه بازارهای اعتبار کارآمد نداشته باشد، مردم ترجیح می‌دهند که روی فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند و بدین صورت اطمینان حاصل کنند که فرزندان در ایام پیری از والدین خود نگاهداری می‌کنند. حال چنانچه ممکن باشد که افراد در بازار سرمایه به پس اندازو سرمایه‌گذاری بپردازنند، در این صورت آنها پس انداز خود را در جهت تشکیل سرمایه هدایت می‌کنند. این کار آنها موجب بالا رفتن بهره‌وری نیروی کار و ارتقای سطح درآمد سرانه در جامعه خواهد شد.

ادامه دارد

مطالعات متعدد متکی بر داده‌های اقتصاد کلان نشان دهنده این واقعیت است که کاهش تعداد فرزندان به افزایش پس انداز منجر شده است (Coale, A J. and E. Hooyer ۱۹۵۸) دست است که نشان می‌دهد که میزان پس انداز در کشورهای آسیای جنوب شرقی در سالهای ۱۹۹۰-۹۲، ۱۹۵۰-۹۲ درصد بالاتر از متوسط سال ۱۹۷۴ بوده است. این واقعیت مؤید آن است که با تکلف خانوار به طور نسبی کاهش یافته است. این در حالی است که بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۴ میزان پس انداز در همین کشورها ۵/۲ درصد کمتر از متوسط سالهای ۱۹۵۰-۹۲ بوده است و این دوره‌ای است که در آن با تکلف خانوارها در این جوامع بیشتر بوده است (Higgins, M. and J.G.Williamson ۱۹۹۶ P.۲۹) به هر حال این یک واقعیت آشکار است که عوامل جمعیتی بخش مهمی از تغییرات در پس انداز را مابین کشورهای در مقاطعه گوناگون زمانی توضیح می‌دهد (kelley, A C. and R. M. Schmidt ۱۹۹۶ P.۵۴۸).

برای آنکه افزایش بالقوه در پس انداز خصوصی بتواند تحقق یابد، باید بازارهای اعتبارات کارآمدی به وجود آیند تاریختار پس انداز

